

سیاست تعاملی ضد نظام سلطه

محمد رضا شفیعی فر*

رضا رحمتی**

چکیده

حقیقت انقلاب اسلامی در بُعد بین‌المللی اعتراضی به نظام ناعادلانه و بدون معنویت بین‌الملل است. با گذشت ۳۱ سال از تشکیل نظام جمهوری اسلامی، نیاز به کار علمی در انسجام بخشی به چهارچوب سیاست خارجی بیشتر آشکار شد. لذا در این پژوهش با دو پرسش روبه‌رویم: الگو و نظریه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چیست و چه شاخص‌هایی دارد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها نخست این فرضیه اثبات می‌شود که انقلاب اسلامی پدیدآورنده سیاستی نوین در عرصه روابط بین‌الملل با عنوان الگوی «سیاست تعاملی ضد نظام سلطه» است و سپس ثابت خواهد شد که این الگو دارای شاخص‌هایی برخاسته از دو رویکرد ایجابی و سلبی است که همان اصول ثابت حاکم بر نظام و دولت اسلامی و عناصر مقوم این الگو در مواجهه با شرایط است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، مبارزه با نظام سلطه.

shafeef@yahoo.com

Rahmati_reza@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۸۹/۸/۱۴

*. استادیار دانشگاه تهران

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۱۸

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران که برآمده از اندیشه والای اسلامی - شیعی است، آرمان‌های بلند و افق‌های برتری را پیش‌روی مردم جهان قرار داد. جمهوری اسلامی به‌عنوان نظامی منبعث از این انقلاب، نمی‌توانست در برخورد با نظام بین‌الملل همانند دیگر واحدهای سیاسی موجود عمل کند؛ چراکه حقیقت انقلاب اسلامی در بعد بین‌المللی اعتراضی به نظام ناعادلانه بین‌الملل است. از این رو، جمهوری اسلامی سیاستی خارجی متناسب با اهداف خود نیاز داشته و دارد. در طول ۳۱ سال تشکیل نظام جمهوری اسلامی، با خنثی‌تئوریک در انسجام‌بخشی به چارچوب سیاست خارجی و نبود توافقی بر سر موضوعات اصلی در سیاست خارجی روبه‌رو بوده‌ایم. این آشفتگی و عدم انسجام را می‌توان در میان سیاست‌مدارانی که در نظام اسلامی مسئولیت راهبری سیاست خارجی را در این مدت برعهده گرفته‌اند نیز مشاهده نمود.

با انتخاب آقای دکتر احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری و تغییر رویکرد ایران در مواجهه با نظام بین‌الملل و با بازگشت به اصول اولیه انقلاب اسلامی، نیاز به وجود کاری علمی در این زمینه آشکارتر شد. در همین راستا، انقلاب اسلامی را پدیدآورنده منطق و سیاستی جدید در عرصه روابط بین‌المللی دانسته‌اند. با این مقدمه پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که اولاً الگو و نظریه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چیست و دوم آنکه این الگو چه شاخص‌هایی دارد؟ در همین راستا، پژوهش پیش‌رو درصدد اثبات این فرضیه است که جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی دارای الگویی مستقل از نظم حاکم بر نظام بین‌الملل است - که آن را سیاست تعاملی ضد نظام سلطه نام نهاده‌اند - از دیگر سو این الگو شاخص‌هایی دارد که برخاسته از دو رویکرد ایجابی و سلبی است. از این رو مقاله حاضر را در دو بخش پی‌می‌گیریم: نخست بخش نظری که دربرگیرنده تعریف مفاهیمی چون سلطه، استقلال و تعامل است و بخش دوم که به بررسی سیاست تعاملی ضد نظام سلطه - به‌عنوان یک الگو در تبیین سیاست خارجی - می‌پردازد و شاخصه‌های آن (اعم از ایجابی و سلبی) را برمی‌شمرد. ناگفته نماند که وجوه ثابت

الگوی سیاست تعاملی ضد نظام سلطه که همان شاخص‌های ایجابی این الگو است، عوامل معرف این دیدگاهند و وجوه متغیر این الگو که همان شاخص‌های سلبی الگو هستند، عوامل قوام‌بخش الگویند. راهبردهایی از قبیل برادری و برابری، عدالت سیاسی و صلح جهانی، از شاخص‌های ایجابی‌اند و راهبردهایی همچون رویکرد علمی نقادانه نسبت به نظریه‌های غالب در روابط بین‌الملل، مقاومت، آگاهی‌بخشی و دیپلماسی مقاومت فعال، از راهبردهای سلبی به‌شمار می‌روند.

بخش نخست: تعریف مفاهیم

الف) سلطه: در خصوص پیشینه بحث سلطه و قدرت، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد: برخی معتقدند چون سلطه و قدرت به شکل‌های گوناگون در جوامع بشری وجود داشته، می‌توان آن‌را موازی با شکل‌گیری جوامع بشری دانست؛ به‌ویژه اینکه اندیشمندان یونان باستان به مباحث فلسفه قدرت و سیاست در آن عصر نیز به‌خوبی پرداخته‌اند. اما پژوهش‌های گسترده و امروزی درباره مباحث سلطه و قدرت در قرن نوزدهم و بیستم از سوی اندیشمندانی مانند ماکیاوول، فروید و ماکس وبر صورت پذیرفت. (اسکندری، پژوهشی در موضوع قدرت: ۹ و ۱۰)

سلطه عبارت است از وضعی که ارباب یا حاکم، اطاعتی را که اصولاً دیگران در برابر او بدان موظفند، به‌دست می‌آورد. (آرون، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی: ۶۲۷) در بیانی کلی، سلطه برخاسته از مفاهیم قدرت است؛ به این دلیل که ساختار قدرت در قالب سلطه‌گر و تحت سلطه تبلور و عینیت می‌یابد. سلطه توأم با فرمان‌دادن و پذیرش فرمان، از مشروعیت ویژه برخوردار می‌شود. سلطه در واقع مستلزم اعمال قدرت از طریق مجموعه روابط پیچیده اجتماعی است که دربرگیرنده نظارت اجتماعی، قواعد و الزامات درونی‌شده است تا مورد قبول افراد و گروه‌ها قرار گیرد. (نقیب‌زاده، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی: ۱۳۳ و ۱۳۴) با این حال آنچه در معنای سلطه مورد اهمال واقع شده و در نظم شکل‌گرفته بین‌الملل نیز به‌وجود آمده، بُعد تحمیلی آن است؛

بدین معنا که سلطه، مفهومی رابطه‌مند است که از سلطه‌گر (شرایط ساز) به سلطه‌پذیر (شرایط‌پذیر) تحمیل می‌شود. در اینجا رابطه سیاسی دوسویه نیست، بلکه تک‌سویه و از بالا (سلطه‌گر) به پایین (سلطه‌پذیر) است.

ب) استقلال: این واژه به معنای اندک‌شمردن و حمل کردن است. یکی از معانی مهم و اساسی استقلال - که در مجمع البحرین آمده - چنین است: «پرداختن به کاری بدون مشارکت دیگران». (طریحی، مجمع البحرین: ج ۳) استقلال بیانگر عزم و اراده ملی برای ممانعت از مداخله خارجی‌ان در امور داخلی یک ملت است و همچنین به معنای تجلی اراده یک ملت در تعامل با اراده ملت‌های دیگر است که در عرصه همزیستی مسالمت‌آمیز حاکمیت‌ها امکان خودنمایی می‌یابد. به بیانی دیگر، حاکمیت در بُعد خارجی خود ضمن رقابت و همکاری با حاکمیت‌های دیگر و ضمن حمایت از اصل برابری حاکمیت، به دفاع از منافع و هویت ملی می‌پردازد. (مولایی، استقلال، دموکراسی و حقوق بشر: ۲۵) با توجه به کاربرد اخیر، این واژه در حقیقت همین مفهوم را به صورت کارویژه دولت‌ها نشان می‌دهد. از این رو در کاربرد علوم سیاسی، استقلال را جدابودن حاکمیت یک کشور از دیگر کشورها از نوع سلطه و سیادت خارجی، تعریف کرده‌اند. (آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی: ۱۵۴) برخی نیز با توجه به مسئله آزادی در تعریف استقلال گفته‌اند: «استقلال، همان آزادی اراده ملی برای اداره امور داخلی و خارجی است که از خلال سازمان سیاسی دولت پدیدار می‌شود». (علی‌بابایی، فرهنگ علوم سیاسی: ۴۵ و ۴۶) در مجموع، نگارنده بر آن است که استقلال واجد دو وجه است: بخش ایجابی و بخش سلبی. بخش ایجابی به حاکمیت در عرصه داخلی بازمی‌گردد که بر روش‌های مردم‌سالاری و تکیه بر دیدگاه‌ها و آرای مردمی استوار است و بخش سلبی آن نیز به اراده آزاد دولت در برابر دولت‌ها و نظام خارجی برمی‌گردد که دولت حاکم در برابر نظام بین‌الملل سر فرود نمی‌آورد. از این رو می‌توان گفت استقلال^۱ ثقل تصمیم‌گیری در درون واحد ملی است، آن هم با اتکا به روش‌های مردم‌سالاری. (رحیمی، مفهوم استقلال در عصر جهانی شدن)

1. Independence.

افزون بر این، استقلال از خصایل ذاتی بشر است؛ بدین معنا که هر فرد تمایل ذاتی دارد که سرنوشت خویش را چه به لحاظ فردی (و در جامعه) و چه به لحاظ جمعی (و در مقابل دولت‌های دیگر) خود تعیین کند.

از این جاست که اندیشمندان علوم روان‌شناسی و اجتماعی بر این باورند که نبود استقلال فردی و یا جمعی نشانه‌ای از ذلت و زبونی و وجود آن نیز عامل عزت و سربلندی انسان‌ها و جوامع است. (قاضی‌زاده، اندیشه‌های فقه سیاسی امام خمینی: ۴۸۳) از این نظر اسلام نیز به‌طریق اولی توجه خاصی به دو مقوله استقلال و آزادی داشته است.^۱

قرآن به‌صراحت از استقلال سیاسی سخنی به‌میان نیاورده، ولی آیات بسیاری به ویژگی‌هایی از امت شاهد و نمونه اشاره می‌کند که بیانگر مفهوم استقلال سیاسی است.^۲

۱. بنابر آنچه ذکر شد، می‌توان آزادی در اسلام را از لابه‌لای اندیشه‌های صاحب‌نظران اسلامی این‌گونه استنباط کرد: یک آزادی در اسلام سرمنشأ آزادی الهی و وحیانی است. بنابراین قلمرو آزادی در اسلام ارزش‌های معنوی است؛ دو آزادی در منطق اسلام بر پایه رعایت حقوق دیگران بنا شده است. از این رو، صدمه‌زدن به آزادی‌های دیگران کافی نیست، بلکه در مواردی رساندن نفع به دیگران نیز آزادی را محدود می‌کند؛ سه. محدوده آزادی در اسلام براساس قوانین الهی است؛ چهار. اسلام آزادی مطلق را مانع رسیدن انسان به کمالات می‌داند و این نوع آزادی به هرج‌ومرج می‌انجامد.

۲. در این باره می‌توان بدین ویژگی‌ها اشاره کرد: عزت مسلمانان (نساء: ۱۳۹؛ فاطر: ۱۰؛ منافقون: ۸) نفی سبیل کافران (نساء: ۱۴۱) نپذیرفتن سلطه و سرپرستی کافران (مائده: ۵۱ و ۵۲) عدم‌گرایش و اعتماد به کافران (هود: ۱۱۳) پیروی نکردن از اهل کتاب و مشرکان (آل‌عمران: ۱۴۹؛ مائده: ۴۹) روی پای خود ایستادن (فتح: ۲۹) نداشتن دوستی و ارتباط صمیمی با مشرکان (آل‌عمران: ۱۱۸؛ مائده: ۵۷).

استقلال سیاسی بدین معناست که دولت دیگری بر دولت اسلامی سلطه نداشته و نتواند اراده خود را بر امت و دولت اسلامی تحمیل کند؛ به‌ویژه آنکه در نگره قرآنی، هیچ انسانی بر انسان دیگری حق ولایت و سرپرستی ندارد و تنها خداوند به‌عنوان مالک و خالق و رب انسان از چنین حقی برخوردار است. (شورا: ۹؛ انعام: ۶۲) اگر برای انسانی حاکمیتی به‌عنوان حاکمیت طولی بیان شده، تنها در ارتباط با افرادی است که به حکم صریح به آنها سلطه داده شده و اطاعت از آنان لازم شمرده شده است. (نساء: ۵۹ و ۶۴) از این رو، قرآن ولایت‌های غیرالهی را مردود دانسته است. روش‌های قرآن برای حفظ استقلال دولت و امت اسلامی عبارت است از: پذیرش انحصاری مدیریت دولت اسلامی (آل‌عمران: ۲۸؛ توبه: ۲۳)، مشروط‌کردن پیمان با کافران، (نساء: ۱۴۱؛ انفال: ۶۱؛ توبه: ۴؛ ممتحنه: ۸) هوشیاری در برابر توطئه‌های دشمنان (آل‌عمران: ۱۲۰؛ نساء: ۸۹) و نیز هوشیاری در برابر مسئله پیمان‌شکنی. (ممتحنه: ۱ و ۲؛ توبه: ۸) البته

ج) **نظام سلطه:** نظام سلطه عبارت است از مجموعه‌ای از بازیگران نظام بین‌الملل که تلاش دارند قواعد بازی نظام ناعادلانه و ظالمانه را حفظ کنند. آنها از ابزارهای گوناگون نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برای تأثیر بر دیگران (مخاطبان این نظام) استفاده می‌کنند.

یک. دوره‌های تاریخی نظم سلطه‌پرور: بحث سلطه به‌عنوان پدیده‌ای در جامعه و نظام بین‌الملل از دوره استعمار اروپا آغاز می‌شود. قدرت‌های اروپایی در این دوره، ملت‌ها و سرزمین‌های زیادی را در آفریقا، آسیا و آمریکا زیر سلطه مستقیم خود کشیدند و از منابع آنها بهره‌برداری کردند. از آن زمان تاکنون سلطه از حیث مفهومی و ماهوی متحول نشده، اما از نظر شکلی، ابزاری و روشی، دوره‌های تحول را پشت‌سر نهاده که بدین قرار است:

۱. دوره استعمار قدرت‌های اروپایی بر سایر ممالک که تا اواسط قرن بیستم ادامه داشت؛

۲. دوره منازعه سلطه‌گران به‌شکل جنگ و رقابت علنی در نیمه نخست قرن بیستم که شاخص عمده آن، جنگ‌های اول و دوم جهانی است؛

۳. دوره استعمار نوین و سلطه نامرئی در قالب نفوذ در کشورها که با دوره جنگ سرد اول و نیمه دوم قرن بیستم انطباق داشت؛

۴. دوره سلطه جهانی و قلمروهای کلان که پدیده‌ای مربوط به پایان قرن بیستم و پس از فروپاشی دوره جنگ سرد کلاسیک است. در این دوره سلطه‌گری صرفاً پدیده‌ای نظامی و اقتصادی تلقی نمی‌شود، بلکه تمام اشکال انقیاد را دربرمی‌گیرد.

در دوره گذار پس از جنگ سرد نیز اگر شیوه‌های استعمار کهن کاربرد خود را از دست داده، اما روش‌های نو استعماری کسب قدرت که همچنان نفوذ به مناطق حساس ژئوپلیتیکی را در دستور کار خود دارد، بیش از پیش رواج یافته و کاربرد دارد. دوره سلطه فرانو، به جهانی‌سازی نیز مشهور است که در فضای بدون رقیب و مبتنی بر ابزار قدرت

می‌توان با توجه به مضامین و مفاهیم مرتبط، آیات بسیاری یافت که روش‌های دیگری را نیز بیان می‌دارد. (بنگرید به: منصوری، نگاهی به استقلال سیاسی از منظر قرآن)

اقتصادی و فناوری اطلاعاتی و رسانه‌ای رخ داده و هویت و زندگی کشورهای ضعیف در حال توسعه را تحت تأثیر قرار داده است. این کشورها نگرانند که فرهنگ، هویت و قابلیت‌های اقتصادی و فناوریانه‌شان در برابر امواج سهمگین جهانی‌سازی غربی درهم شکند. (یزدانی و تویسرکانی، تحلیلی بر ژئوپلیتیک سلطه و ... : ۱۹۶ - ۲۳۸)

دو ویژگی‌های نظام سلطه: نظام سلطه‌گر حق را با زور می‌داند و بر این باور است که هر که قدرت داشته باشد، محق است؛ تا آنجاکه قدرت، فی‌نفسه هدف قرار می‌گیرد، آن‌گونه که تعریف آنها از انسان به‌جایی می‌رسد که او را بالفطره دارای شهوت کسب قدرت سیری‌ناپذیر می‌داند. آنها مکتب خود را بر پایه همین اصل، رئالیسم دنیای غرب نام می‌نهند و سیاست را نیز همچون اندیشمند رئالیست ایتالیایی قرن دوازدهم، ماکیاولی، بر مبنای تزویر و ریا و فریب تعریف می‌کنند و از آن هم ابایی ندارند. سیاست قدرت^۱ نیز با همین مبانی ساخته و پرداخته شده و بدین‌سان توانسته‌اند شالوده نظام سلطه‌گرانه را در طول تاریخ پی‌ریزند. اینان متأثر از همین عنوان ظالمانه، تمام مخلوقات و موجودات را در زیر سیطره خود می‌بینند و در این مسیر پیش می‌روند. نظام سلطه‌گر، حکومت‌ها را نماینده قدرت و به‌بیانی خود قدرت می‌داند؛ به‌گونه‌ای که علم سیاست را علم قدرت و مترادف با علم دولت می‌شمرد. ایدئولوژی‌های برآمده از غرب که مبانی مادی و ماتریالیستی داشته‌اند، عموماً در جهت توجیه نظام سلطه بوده‌اند؛ آن‌سان که اگر با نوعی از سلطه برخوردی هم داشته‌اند، برای جایگزین کردن نوعی دیگر از سلطه بوده است. در نتیجه، روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز متأثر از همین مبانی شکل گرفته و به‌همین‌رو برای ایجاد روابط مذکور برپایه صداقت، صراحت و کیاست، جایگاهی وجود ندارد. (محمدی، برخورد تمدن‌ها یا برخورد با نظام سلطه: ۶۰)

سه. هدف‌های نظام سلطه: اهداف سیاسی نظام سلطه، از تربیت مدیران و سیاستمدان وابسته گرفته تا تأسیس پایگاه‌های نظامی در سراسر جهان و ایجاد درگیری‌های منطقه‌ای (برخی از نویسندگان وجود کانون‌های بحران را موجب ادامه حضور نظام سلطه

1. Real Politic.

می‌دانند) را در برمی‌گیرد. (منصوری، شناخت استکبار جهانی: ۷) همچنین این نظام برای رسیدن به خواسته‌های خود، رژیم‌های انقلابی - مردمی و نیز رژیم‌های مخل سلطه را سرنگون می‌کند. اگر نظام سلطه در رسیدن به مطامع نظامی خود ناکام بماند، از دخالت و حضور مستقیم نظامی هیچ ابایی ندارد. اشغال گرانادا، پاناما، عراق، افغانستان و مانند آن نمونه‌هایی از این بی‌پروایی و گستاخی است. بی‌تردید استعمارگران برای سرنگونی رژیم‌های انقلابی و مردمی و مخالف سلطه، همه امکانات خود را به کار می‌گیرند. برای مثال، آمریکا در سال ۱۹۴۱ م (۱۳۲۰ ش) دولت‌های گرانادا و پاناما را از طریق همین پایگاه‌ها مورد حمایت نظامی قرار دادند. (فرامرزیان، نظامی‌گری و اقتصاد در ایالات متحده آمریکا: ۲۷)

اهداف اقتصادی، از غارت و چپاول ثروت‌های «جهان‌سوم» گرفته تا تک‌محصولی کردن اقتصاد کشورهای تحت سلطه را شامل می‌شود. در واقع نظام تولید تک‌محصولی با روی کارآمدن سیاستمداران وابسته گسترش می‌یابد و اقتصاد ملی کشور تحت سلطه را به کشور سلطه‌جو وابسته می‌کند. (شیرودی، سلطه و ابعاد سلطه‌گری) اهداف فرهنگی آنها نیز نفی ارزش‌های فرهنگی و معتقدات ملی کشورها (ریاضی، تحلیلی کوتاه از امپریالیسم: ۷۹) و نیز ترویج و اشاعه فساد است؛ چنان‌که امام خمینی علیه السلام مدبرانه فرمود: «یکی از علل عمده بالا بردن سطح پیشرفت‌های علمی، صنعتی و اجتماعی این است که در جامعه با مفسد فکری و اخلاقی به‌شدت مبارزه شود». (منصوری، شناخت استکبار جهانی: ۱۱۹)

د) تعامل: فرآیندی است که این‌گونه شکل می‌گیرد: به واسطه ناگزیر بودن یک کشور از ورود به مناسبات بین‌الملل از یک‌سو و کسب منافع بیشتر به‌واسطه مشارکت در فرآیندهای نظام بین‌الملل از سوی دیگر و با توجه به کانون‌ها و حوزه‌های تمدنی و همچنین با ارائه تعریف جمعی از خود در نظام بین‌الملل و با به‌دست‌دادن ادبیات مناسب و معقول در روابط بین‌الملل؛ آن هم براساس سه اصل عزت، حکمت، مصلحت و با هدف کارآمدی بنیان‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و علمی نظام در این عرصه.

سیاست خارجی مبتنی بر نگرش اسلامی دنبال تنش نیست، بلکه تعامل را مبنای عمل خود قرار می‌دهد. البته مبنا قرار گرفتن تعامل بدین معنا نیست که با تمام دولت‌های جهان مصالحه صورت گیرد، بلکه به معنای ایجاد فضایی از دوستی با دولت‌هایی است که خاستگاه مردمی دارند و از سویی به معنای دوستی با مردمی است که داعیه‌دار پیروی از عدالت در عرصه داخلی و بین‌المللی‌اند. این تعامل هرگونه سیاست برتری‌جویی را زیر سؤال می‌برد؛ امری که بی‌شک در سایه برپایی عدالت و برقراری صلح و آرامش محقق می‌شود. در این دیدگاه نه همانند دیدگاه آرمان‌گرایی، واقعیات انکار می‌شود و تمام بشر و دولت‌ها مناسب برای همکاری محسوب می‌شوند و نه همچون واقع‌گرایی، از آرمان‌ها چشم‌پوشی می‌شود و ملت‌ها نادیده انگاشته می‌شوند. این دیدگاه، دیدگاهی توحیدی است؛ یعنی نگره‌ای آرمان‌جو و واقع‌بین. در همین راستا، امام خمینی ره به عنوان پرچم‌دار مبارزه با نظام سلطه سعی کرد با حس و عقل، واقعیات را بکاود و با تصمیم صحیح از طریق عقل و شرع به سوی آرمان‌ها حرکت کنند. مکتب جهان‌شمول اسلام در قانون اساسی خود (قرآن) همه انسان‌ها - اعم از مسلمان و کافر - را مورد خطاب قرار می‌دهد و با دعوت آنان به زندگی مسالمت‌آمیز و ایجاد روابط حسنه براساس حق و عدل، بر حسن همجواری درمورد همسایگان تأکید می‌ورزد. امام خمینی عدالت و صلح را دو مسئله مرتبط به هم می‌داند و صلح بدون عدالت را ناپایدار و ناکافی می‌شمرد. (صالحی، مناسبات عدالت و صلح جهانی از دیدگاه امام خمینی ره)

ه) آماج‌های سلطه‌پذیری، سلطه‌گری و سلطه‌ستیزی: چنان‌که از معنای سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و سلطه‌ستیزی برمی‌آید، سخن از نظامی است که بر سه طیف، متکی و مبتنی است: طیفی که تلاش دارد قدرت خود (نه اقتدار) را به کشورهای دیگر و در مجموع به جامعه بین‌الملل تحمیل کند؛ طیفی که به دلایلی این نیرو را پذیرا می‌شود و در آخر نیز طیفی که نه تنها در پذیرش و فرآیند تحمیل خطامشی‌های گروه اول نیست، بلکه پا را فراتر نهاده، حتی درصدد رد گروه نخست و مبارزه با آن است. جدای از خاستگاه سلطه (اعم از سلطه‌گری و سلطه‌پذیری) که در قرآن به تفصیل بدان پرداخته

شده^۱، این نظرگاه را برخی از نویسندگان بیشتر بررسی کرده و معتقدند که بحث سلطه به دو اردوگاه تعریف و تقسیم می‌شود: اردوگاه سلطه‌گران و اردوگاه سلطه‌ستیزان. (محمدی، همان: ۵۶) به دلیل آنکه در تحلیل ادوار سلطه، نگاه ما به بعد از فروپاشی شوروی و سلطه همه‌جانبه است، از پرداختن به سطوح قبلی سلطه و ادوار کهن و آشکال سستی آن می‌پرهیزیم و دیدگاه سلطه را از جنگ سرد به بعد بررسی می‌کنیم. به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی در دوره گذار، جهان شاهد نوعی آرایش تازه بازیگران اصلی در صحنه جهانی و میان دولت‌های این اردوگاه (براساس قدرت و اغراض قدرت‌های بزرگ) است. به‌واقع می‌توان مدعی شد که رهبری نظام سلطه در این دوران با ایالات متحده آمریکا است که هم دارای قدرت سخت‌افزاری غالب و انگیزه لازم برای استقرار در چنین جایگاهی است و هم سایر بازیگران اصلی - باوجود اختلافات جدی با آمریکا - این شرایط را پذیرفته و رضایت داده‌اند که آمریکا در برخورد با سلطه‌ستیزان در خط مقدم قرار گیرد و هزینه‌های لازم را در این مناقشه بپردازد؛ به‌ویژه آنکه چنانچه آمریکا نخواهد و یا نتواند رهبری این حرکت را در تقابل با این روند جدید برعهده گیرد، قدرت دیگری داوطلب آن نیست. در حلقه دوم اردوگاه سلطه، دولت‌های عضو اتحادیه اروپا و به‌ویژه قدرت‌های صاحب حق و تو. در حلقه سوم، دولت‌های توسعه‌یافته و غربی همچون روسیه، ژاپن و چین قرار دارند و در حلقه آخر نیز دولت‌های وابسته و تحت نفوذ در میان

۱. قرآن برای سلطه‌پذیری دو عامل را معرفی می‌کند: عامل نخست به وضعیت و موقعیت سلطه‌گر بازمی‌گردد؛ زیرا سلطه‌گر به عللی چون تکبر و غرور یا زیاده‌خواهی و یا برتری طبیعی یا اکتسابی، از نظر پیشی در مقامی قرار می‌گیرد که سلطه خویش را حق و یا درست می‌یابد و می‌کوشد تا با اعمال قدرت و محدودسازی سلطه‌شونده، به منافع شخصی و یا جمعی دست یابد. عامل دوم مرتبط با سلطه‌پذیر است. در سلطه‌پذیر زاویه دید و نگرش خاص او موجب می‌شود تا خود را یا کمتر از سلطه‌گر بداند و یا اینکه برای دستیابی به منافع برتر و فزون‌خواهی به سلطه تن دهد. (حقیقی، سلطه‌پذیری از دیدگاه قرآن) بر همین اساس، انسان به سلطه دولت و قدرت مشروع تن می‌دهد؛ زیرا می‌داند که اطاعت و پذیرش سلطه قانونی دولت که از آن به اقتدار یاد می‌کنند، سبب می‌شود جامعه از فواید مهم‌تری چون امنیت و آرامش و آسایش ملی بهره‌مند شود. چنان‌که گفته شد، سلطه‌پذیری می‌تواند مثبت و سازنده و یا منفی و زیان‌بار باشد؛ چراکه آدمی برای دستیابی به منافع برتر و یا تأمین بخشی از ضروریات زندگی - همچون امنیت - به سلطه قانون و یا دیگری تن می‌دهد.

کشورهای درحال توسعه جای گرفته‌اند. منوچهر محمدی اردوگاه دوم را اردوگاه سلطه‌ستیزان نام می‌نهد و معتقد است این اردوگاه از حیث شرایط و بازیگران، متفاوت با اردوگاه سلطه‌گران است. بستر حرکت در این جبهه، خیزش و جنبش توده‌های مردم است؛ توده‌های محروم و استثمارشده‌ای که قرن‌ها تحت ستم بوده و از بی‌عدالتی رنج می‌بردند. این مردم فطرتاً صلح‌طلب و عدالت‌جویند و به‌یمن ارتباطات و پیشرفت تکنولوژیک از وضعیت یکدیگر در جوامع مختلف بیشتر آگاه شده و ازسویی احساس تنفر عمومی نسبت به دولت‌های سلطه‌گر پیدا کرده و به تقابل با آنها برخاسته‌اند. (محمدی، همان: ۵۷)

و) انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک جنبش، پوششی سیال و درحال حرکت قلمداد می‌شود که آن را از نظام جمهوری اسلامی ایران متمایز می‌کند. به‌عبارتی انقلاب اسلامی اعم از نظام جمهوری اسلامی ایران است. انقلاب اسلامی ایران جنبشی برخاسته از برخی آموزه‌ها و اندیشه‌هاست که راهنمای یک حرکت با یک رهبر و ایدئولوژی منسجم است. اما نظام جمهوری اسلامی ایران مجموعه دستگاه دیوانی اعم از قوای سه‌گانه و نیروهای نظامی و انتظامی است. از این حیث مراد ما در این پژوهش، رفتار سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی است که البته برگرفته از آموزه‌های انقلاب اسلامی است. در همین راستا، پس از نگاهی به ویژگی‌های انقلاب اسلامی و نظریه انقلاب اسلامی، به جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان تنها نظام مقابله‌گر با نظام سلطه خواهیم پرداخت.

ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران در پرتو نظریه‌های انقلاب

برخی انقلاب اسلامی ایران را دارای ویژگی‌هایی می‌دانند که آن را از سایر انقلاب‌های جهان متمایز کرده است. (ملکوتیان و قلی‌پور، انقلاب اسلامی ایران و ظهور...: ۲۲ - ۱۷) این ویژگی‌ها که انقلاب را به‌عنوان نظریه نسل چهارمی از انقلاب معرفی می‌کند، عبارت است از:

الف) جنبش و انقلاب مستقل، متفاوت و متضاد با ساخت سیاسی حاکم

مطالعه انقلاب اسلامی ایران - جدای از آن که چه دگرگونی‌هایی در نظریه‌های انقلاب به وجود آورده^۱ - نشان می‌دهد که ایران زمان پهلوی تابع الگوهایی چون فشار نیروهای خارجی نظیر شکست در جنگ یا سلطه رقبای مقتدر اقتصادی نبود (فوران، انقلاب ۱۹۷۹ - ۱۹۷۷: چالشی بر تئوری اجتماعی: ۳۲۷) و همین امر نظام پهلوی را در برابر مردم و رهبری جنبش بسیار مقاوم ساخته بود. از سوی دیگر، بسیاری از نویسندگان و پژوهشگرانی که از نزدیک به مطالعه انقلاب اسلامی پرداخته‌اند، بر نبود عامل بین‌المللی و حتی در مواردی بر تقابل عامل بین‌المللی و جنبش انقلابی ایران تأکید دارند. «میشل فوکو» فقدان عامل بین‌المللی در انقلاب ایران و سلامت نیروهای نظامی شاه را چنین توصیف می‌کند:

به طور قطع در آنچه در ایران روی می‌دهد، واقعیتی بسیار قابل ملاحظه وجود دارد. مردم با حکومتی سروکار داشتند که تا بن دندان مسلح بود و ارتش بزرگی را در خدمت خود داشت که به گونه‌ای شگفت‌انگیز و غیرقابل تصور وفادار بود؛ ... رژیمی که مستقیماً متکی به ایالات متحده بود و سرانجام رژیمی که از پشتیبانی تمام جهان و کشورهای بزرگ و کوچک اطراف برخوردار بود. به یک معنا، این رژیم تمام برگ‌های برنده و البته نفت را در دست داشت... (فوکو، ایران: روح یک جهان بی‌روح: ۵۹ و ۶۰)

ب) انقلاب تعریف‌شده و هدفمند

این انقلاب نه بی‌هدف و بی‌برنامه، بلکه انقلابی جهت‌دار و تعریف‌شده در چهارچوب ایدئولوژی اسلام شیعی بود که از سوی رهبری مذهبی هدایت می‌شد. این مجموعه باورها و شکل‌های فرهنگی و ساختاری ریشه‌دار در قلمرو جامعه شهری ایران بود که به مرکز مقاومت مردمی در مقابل شاه بدل گردید؛ چنان‌که فوران

۱. بنابه دیدگاه عده‌ای، انقلاب اسلامی عامل ظهور نسل چهارم نظریه‌های انقلاب در عرصه نظریه‌پردازی است. (ملکوتیان و قلی‌پور، همان: ۲۰)

معتقد است: «فرهنگ و ایدئولوژی در جنبش انقلابی ایران نقشی فراتر از توجه ناچیزی که نظریه‌پردازان ساختارگرا به آن می‌ذول داشته‌اند، ایفا کرده است.» (فوران، همان: ۳۲۷ و ۳۲۸) فوکو در تأکید بر نقش برجسته عامل مذهب در انقلاب ایران می‌گوید:

مذهب برای آنان نوید و تضمین وسیله‌ای برای تغییر ریشه‌ای ذهنیت یا سوپزکتیویته‌شان است... آنان مذهب اسلام را به‌منزله نیروی انقلابی مدنظر قرار می‌دهند. چیزی غیر از اراده به اطاعتی وفادارانه از قانون شرع وجود داشت؛ یعنی اراده به تغییر کل هستی‌شان با بازگشت به تجربه‌ای معنوی که فکر می‌کنند در قلب اسلام شیعه می‌یابند... باید گفت که اسلام در سال ۱۹۷۸ افیون مردم نبوده است؛ دقیقاً از آن رو که روح یک جهان بی‌روح بوده است. (فوکو، همان: ۶۰ و ۶۱)

ج) انقلاب ایران و نقد مدرنیت

آن‌گونه که «دریک» می‌گوید، انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ پیوند بین انقلاب سیاسی مدرن و روایت‌های روشنگری درخصوص پیشرفت عقل را از بین برد و نشان داد که وقوع انقلاب سیاسی مدرن لزوماً به معنای گسترش عقل روشنگری نیست. (دریک، انقلاب در راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی: ۲۹۲) همچنین انقلاب اسلامی ایران به دلیل محتوا و جهت‌گیری‌هایش یکی از زنده‌ترین نقدهای مدرنیت و مدرنیسم به شمار می‌آید و به همین دلیل برخی آن را نخستین انقلاب پست‌مدرن نیز نامیده‌اند. انقلاب ایران آشکارا قیامی علیه برخی از بنیادها و نهادهای مدرنیته و مدرنیزاسیون بوده که در رژیم غرب‌گرای شاه تجلی یافته بود. این ویژگی انقلاب اسلامی، نظریه‌های مبتنی بر نوسازی (مانند نگرش آیزنشتات) را که انقلاب را نتیجه تنش بین نوسازی جهانی و بافت محلی می‌دانست، منسوخ کرد. امروزه به گفته جف گودوین، یکی از محورهای چرخش در جامعه‌شناسی انقلاب این مسئله است که انقلاب‌ها لزوماً مطابق فرا روایت روشنگری (گسترش آزادی فردی یا آزادی نیروهای تولید) نیستند. (Goodwin, Toward a new sociology ...)

به نقل از: ملکوتیان و قلی‌پور، همان: ۱۸

نظام ج.ا.ا به عنوان تنها مجری مقابله با سلطه

همان گونه که ذکر آن رفت، یکی از مهم ترین موضوعاتی که در نظام بین الملل در عرصه حاکمیت سیاسی از دیرباز مطرح بوده، مقوله استقلال یا وابستگی سیاسی حاکمیت ها و دولت هاست. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل دولت اسلامی، یعنی هم زمان با جنگ سرد و نظام دوقطبی هیچ قدرت سیاسی نبود که مدعی باشد از استقلال سیاسی برخوردار است؛ زیرا دولت ها ناگزیر بودند به بلوک شرق و یا به بلوک غرب وابسته باشند تا حق حیات سیاسی و حاکمیت داشته باشند. در این میان نهضت امام خمینی علیه السلام نظام سلطه گرانه باقیمانده از عهدنامه «وستفالیایا» را به شدت به چالش کشاند و موجب بیداری اسلامی و افزایش آگاهی ملت های تحت سلطه شد. بدین سان، ایران اسلامی رهبری اردوگاه جدیدی از سلطه ستیزان را برعهده گرفته و به گونه ای روابط بین الملل را بر پایه های جدید استوار کرده که چه به لحاظ ساختاری و چه به لحاظ محتوایی و مفهومی، با آنچه در ادبیات علوم سیاسی و روابط بین الملل مرسوم است، شباهتی ندارد. با توجه به این تحول مهم و تحولات پس از آن در این نگره، پارادایم برخورد با سلطه مطرح می شود. (محمدی، همان: ۵۴)

یکی از جلوه های عظمت انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی همین بود که با اقتدار کامل، شعار «نه شرقی - نه غربی» را سرداد و الگوی نظام حکومتی خود را بدون اتکا به آموزه های غربی و شرقی و با تکیه بر مبانی و ارزش های دینی و ملی - بومی طراحی کرد. (منصوری، نگاهی به استقلال سیاسی از منظر قرآن) امام خمینی خاستگاه و نقطه عزیمت حرکت و جنبش جهانی را ایران می دانست و چنان که مشهود است، از آغاز نهضت اسلامی و به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همواره در بیانات و نوشته های خود به نظام جهانی مطلوب از دیدگاه اسلام و انقلاب اسلامی اشاره کرده و اذعان داشته که ایران مبدأ و نقطه آغازین برای همه ملت های مستضعف است. حال با الهام از مطالب و نوشته های ایشان به شرح چارچوب این نظام می پردازیم:

مستضعفین باید قیام بکنند. مستضعفین تمام بلاد و همه ممالک باید حق

خودشان را با مشت محکم بگیرند و منتظر نباشند که حق آنها را بدهند. مستکبرین حق کسی را نخواهند داد. (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۱: ۲۵۹)

هان ای ملت‌های جهان که مستضعفید! از جای برخیزید و حق خود را بستانید و از عربده‌های قدرتمندان نهراسید که خداوند با شماست و زمین ارث شماست و وعده خداوند متعال تخلف‌ناپذیر است. (همان)

از نگاه ایشان، حفظ سلامت و بقای صلح جهانی، به برقراری موازنه قوا و سایر نظام‌های ارائه‌شده اندیشمندان و سیاستمداران غرب بستگی ندارد، بلکه این مهم تنها با نابودی و شکست قدرت‌های سلطه‌گر امکان‌پذیر است:

باید این نهضت در تمام عالم، نهضت مستضعف در مقابل مستکبر در تمام عالم گسترده شود. ایران مبدأ و نقطه اولی برای همه ملت‌های مستضعف است. در تمام اقشار عالم، مسلمین به پا خیزند. وعده الهی، مستضعفین را شامل است و می‌فرماید که ما منت بر مستضعفین می‌گذاریم که آنها امام شوند در دنیا و وارث باشند. امامت، حق مستضعفین است؛ وراثت از مستضعفین است. مستکبرین باید از میدان خارج شوند. (همان: ۲۶۸)

تا اینجا به تعریف مفاهیم اصلی - که مورد نیاز پژوهش حاضر است - پرداختیم و چنان‌که بیان خواهد شد، در واکاوی الگوی سیاست تعاملی ضد نظام سلطه، این مفاهیم و معرفی‌ها هستند که شاخص‌های این الگو را تکوین می‌کنند.

بخش دوم: سیاست تعاملی ضد نظام سلطه؛ بررسی راهنمون‌ها و شاخص‌ها
تئوری هر کشور برای برخورد با نظام بین‌الملل و بودن در این نظام، دوگونه است: مستقل و وابسته. مستقل به این معنا که این تئوری مرهون مجموعه‌ای از نظریه‌ها و اندیشه‌ها و رهیافت‌های یک ملت است که در پرتو تاریخ و اسطوره‌های آن و در گلاویزشدن با تجربیات و منطق مبارزات ایدئولوژیک و همچنین در پرتو صلح و جنگ و بحران - به‌عنوان نقاط عطف در روابط بین‌الملل - شکل گرفته است. وابسته نیز بدین

معناست که این تئوری از نظریات و اسطوره‌ها و منطق و تجربیات کشورهای دیگر اقتباس شده و به تئوری یا الگوی عملیاتی آنها بدل شده است. مثلاً تئوری سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تئوری مستقل است. در همین راستا ج.ا.ا. از زمان پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان پویشی مستقل - که مدعی ترویج و گسترش عدالت در صحنه بین‌المللی است - قائل به برگزیدن یک تئوری خاص، جدای از الگوهای اقتباس‌شده است. از این رو، وجود یک الگوی انتزاعی - انضمامی مستقل، مستلزم تعریف و واکاوی تجربیات، سنن و اسطوره‌های ایران و اسلام است. از جمله منابع متقنی که خود به‌عنوان قانون اساسی اسلام به‌شمار می‌رود، قرآن است.

با توجه به دیدگاه‌های این کتاب آسمانی و با عنایت به نظم کنونی حاکم بر عرصه بین‌المللی تلاش داریم تا به بررسی الگوی سیاست خارجی مستقل بپردازیم. اما پیش از پرداختن به مبحث شاخص‌های الگوی سیاست تعاملی ضد نظام سلطه باید گفت تئوری مستقل، تئوری ایجابی یا سلبی صرف نیست، بلکه هر دو را دربردارد؛ از این حیث که هم فی‌ذاته و هم در مقابل غیر وجود دارد؛ تئوری معرفّ ما نیز هم فی‌ذاته تئوری یک دولت مستقل است و هم در مقابل نظم حاکم بر نظام ناعادلانه بین‌الملل متغیر است. فصول ثابت این تئوری را شاخص‌های ایجاب و فصول متغیر آن را شاخص‌های سلب نامیده‌ایم. شاخص‌ها و صور انضمامی این الگو نیز متشکل از دو بعد ایجاب و سلبی است. فصول ثابت یا ایجابی این الگو عبارت است از: نگاه علم‌گرایانه به روابط بین‌الملل و نیز عدالت رهنمونی برای رسیدن به صلح در عرصه بین‌المللی. فصول متغیر یا سلبی این الگو نیز بدین قرار است: آگاهی بخشی به ملت‌ها در مقابل سلطه‌گری دولت‌ها و همچنین مقاومت به‌عنوان آلترناتیو برای تعامل توأم با تنش‌زدایی و دیپلماسی مقاومت فعال.

۱. شاخص‌های معرفّ (ایجابی) الگوی سیاست تعاملی ضد نظام سلطه

آیت‌الله جوادی آملی در تحلیل سیاست خارجی نظام اسلامی معتقد است که هفت اصل برای رعایت قسط و عدل از ناحیه دولت اسلامی مطرح است که وی آنها را شاکله روابط

بین الملل اسلامی می‌نامد. اصولی که در پی می‌آید، همان اصول ثابت سیاست تعاملی ضد نظام سلطه است.

۱-۱. برابری و برادری انسانی: ایشان در این زمینه روایتی را از امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر بیان می‌دارد که حضرت فرمودند:

وقتی به مصر رسیدی و بر کرسی قدرت تکیه کردی، نسبت به احدی گرگوار رفتار نکن و خوی خون‌آشامی در تو نباشد، خواه نسبت به مسلمان و خواه نسبت به کافر؛ زیرا اگر آنها مسلمانند که برادر دینی تو هستند و اگر غیرمسلمانند، در آفرینش، همتای تو هستند. (نهج البلاغه: نامه ۵۳)

۱-۲. عدالت سیاسی: ایشان معتقد است اسلام نه تنها اجازه نمی‌دهد که کسی علیه مسلمانان مسلح شود، بلکه روا نمی‌دارد دو کشور متخاصم که هر دو کافر و غیرموحدند، با خرید سلاح از مسلمین به جنگ خانمان سوز خود ادامه دهند.

۱-۳. عدالت قضایی میان کافران: حکم خدا برای پیامبرش که فرمود:

فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصْرُوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ^۱. (مائده: ۴۲)

مصدق برقراری عدالت بین آنها (کافران) است.

۱-۴. تلاش برای صلح جهانی و منع اختلاف افکنی و جنگ افروزی: امیرمؤمنان علیه السلام درباره عصر بعثت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هنگام بعثت نبی گرامی، مردم زمین از حیث ملیت، ملت و دین، گوناگون بودند (و اهل الارض ملل متفرقه). رسول گرامی آنها را حیات بخشید و متحد کرد و هر انسانی موظف شد که از انسان‌های دیگر جدا نشود. اگر هر دو یک دین دارند، بر مدار همان دین متحد باشند و اگر دین مشترک

۱. اگر نزد تو آمدند، در میان آنها داوری کن، یا (اگر صلاح دانستی) از آنان صرف نظر کن و اگر از آنان صرف نظر کنی به تو هیچ زبانی نمی‌رسد؛ و اگر داوری کنی، با عدالت در میان آنها داوری کن که خداوند، عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

ندارند، بر مدار اصول مشترک انسانی متحد باشند. اختلاف به‌سود هیچ‌کس نیست. کسی که خود را از جامعه جدا کرد، در واقع خود را از خیر جامعه جدا کرده و البته جدا شدن او از جامعه، شری به جامعه نمی‌رساند. (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۲۷)

۱-۵. عفو و گذشت: انقلاب پیامبر (فتح مکه) برای کشورگشایی نبود، از این رو پس از ورود به مکه، اعلان عفو عمومی کرد و بسیاری از تبهکاران را بخشید.

۱-۶. تقدم ارشاد و هدایت بر خشونت: اولیای دین تا حد امکان از کشتار انسان‌ها (مؤمنین) جلوگیری می‌کردند، مگر اینکه راه اصلاح و علاج مسدود شود که در این صورت چاره‌ای جز خشونت نیست.

۱-۷. نفی سلطه‌گری: در اسلام سلطه‌گری همچون سلطه‌پذیری مذموم و ممنوع است. ظلم حتی نسبت به کافر و بلکه نسبت به حیوان نیز حرام است. دینی که اجازه نمی‌دهد هیچ مسلمانی به سگی ستم کند، بی‌شک روانی دارد که به یک انسان ستم شود. (جوادی آملی، اصول حاکم بر روابط بین الملل نظام اسلامی: ۲۱ - ۲۸)

۲. شاخص‌های مقوم (سلبی) الگوی سیاست تعاملی ضد نظام سلطه

چنان که ذکر آن رفت، الگوی سیاست تعاملی ضد نظام سلطه شاخص‌های سلبی دارد که عبارت است از عوامل قوام‌بخش و سازنده این الگو در برابر شرایط و نظم فعلی حاکم بر نظام بین‌الملل که بدان‌ها اشاره خواهیم کرد.

۱-۲. نگاه واکاوانه به نظریه‌های غالب حاکم بر روابط بین‌الملل (مقاومت در پرتو تفکر علمی): اگر جهان در قرن‌های متمادی عرصه غلبه سلطه‌گران بوده است، دیگر این به حاشیه رفتگان هستند که مدعی رهبری امور و داشتن حق تعیین سرنوشت خویشند. اگر قرن بیستم را قرن خود و جغرافیا و ایدئولوژی و تاریخ و فلسفه و نگاه و نگرش خود تعریف می‌کردند، قرن بیست‌ویکم می‌رود تا تجربه جدید و متفاوتی را در این زمینه آغاز کند. در واقع دانش تاریخ و جغرافیا و هنر و فلسفه و سیاست درصددند تا برپایه مواضع و موقعیت‌های قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گوناگونی که آنها را صورت‌بندی کرده

است، بنا شود. (یزدانی و تویسرکانی، همان: ۲۳) همان گونه که میشل فوکو بیان می‌دارد، روابط قدرت بدون مقاومت نیز مانند قدرت، از تنوع برخوردار بوده و می‌تواند در قالب راهبردهای منطقه‌ای و جهانی تکمیل شود. (foucault, power/knowledge: 142) بنابراین در مقابل روابط مبتنی بر قدرت، می‌توان هزاران داستان جایگزین را برشمرد که تاریخ را شکل می‌دهند؛ آن هم تاریخ از دیدگاه کسانی که درگیر مقاومت در برابر دولت و کارکرد ژئوپلیتیکی بوده‌اند.

این گونه مقاومت‌ها را می‌توان از پایین یا از مادون (تحت سلطه) توصیف کرد؛ وضعیتی که طی آن روابط استعماری، سلطه، ارتش، سیاست و فرهنگ دولت و طبقه نخبه آن به چالش کشیده می‌شود. این نگرش، زبان حال طبقات تحت سلطه را منعکس می‌کند که مملو از مبارزه‌های ضد سلطه‌گری و مقاومت در برابر نیروی جبار دولت‌ها در سیاست‌های داخلی و خارجی است. به‌واقع براساس چنین نگرشی است که صورت علم‌مآبانه کلاسیک متهم می‌شود.

هدف دانش انتقادی این است که به مردم نشان دهد جامعه آنها چگونه عمل می‌کند تا در تحولات جامعه، دنیای آینده خود را بهتر بشناسند. (یزدانی و تویسرکانی، همان: ۱۹۶ - ۲۳۸) اندیشه‌گران در قالب این رویکرد، نسبت به یک چهارچوب عمومی، یعنی تحلیل سیستم‌های جهانی مورد استفاده برای نظم‌بخشیدن به علوم، تردید دارند. آنها به‌دنبال اندیشه‌هایی هستند که اظهار کند دستورالعمل‌های کلاسیک، شایستگی آن‌را دارد تا به‌عنوان راهنمایی در تئوری‌های روابط بین‌الملل و سیاست‌سازی در سیاست خارجی مورد بحث قرار گیرد و رهیافت انتقادی نیز می‌تواند رهیافت کلاسیک را نقد کند تا نقطه ضعف آن‌را افشا و گزینه‌ای رهایی‌بخش ارائه کند. بنابراین شاید در روش مطالعه لازم باشد تا این دو به هم نزدیک‌تر شوند تا بتوانند یکدیگر را کامل کنند.

مطالعه رویکردهای گوناگون مقاومت در قرن بیست و یکم بیش از هر چیز با فرآیند جهانی‌شدن درهم آمیخته است. جهانی‌شدن با طرح یکسان‌سازی جهانی در پی گسترش الگوهای مشترک مصرف و آرزوهای مشترک است. اما حتی این تعریف عمدتاً غربی از

جهانی‌شدن، در تقابل با گفتمان‌هایی قرار دارد که به جهانی‌شدن‌های معکوس معروف است. این نوع جهانی‌شدن طبق تعریف «آنتونی گیدنز» به جهانی‌شدن‌های از پایین اشاره دارد؛ یعنی از ناحیه جهان پیرامون که در تقابل با تعریف جهانی‌شدن از بالا و جهان موسوم به جهان مرکز قرار دارد. (giddens, runaway world...: 53). به نقل از: یزدانی و تویسرکانی، همان: ۱۹۶ - ۲۳۸) جهانی‌شدن از بالا، روحیه سلطه‌گرانه دارد و به گفته «مصطفی کمال پاشا» نوعی جهانی‌شدن غارت‌گرانه است که با روحیه سلطه صورت می‌گیرد (131: ... pasha peredatory globalization and ...). به نقل از: یزدانی و تویسرکانی، همان: ۱۹۶ - ۲۳۸) با این تفسیرها، مطالعه گفتمان رویکرد انتقادی، در محدوده مطالعات رئالیسم نو و جهانی‌شدن‌های معکوس قرار می‌گیرد. بر این اساس رویکردهای انتقادی در اصل، قدرت یک نگاه ضدکلاسیک را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ قدرتی که می‌تواند از سوی نیروهای تعیین‌کننده خارج از حیطه، اعمال شود یا در حال شکل‌گیری باشد. این نیروها بازیگرانی هستند که تاکنون نقش آنها در معادلات بازی نادیده انگاشته شده بود. (یزدانی و تویسرکانی، همان: ۲۲۳)

این نگاه به حاشیه‌رفته، متفاوت با نوع مقاومت گروه‌ها یا شبه‌گروه‌های شکل‌گرفته در قرن ۲۱ است که فقط به دنبال احیای منافع گروه خود هستند. (ایوانز، جهانی‌شدن ضدسلطه ... : ۳۴۷) این تفکر، خود را داعیه‌دار حمایت از ابنای بشر می‌داند. در این‌جا نوعی تفاوت بین شبکه‌های مقاومت فراملی (مانند زاپاتیست‌ها یا میلشیا) و شبکه‌های اسلامی وجود دارد، این همان چیزی است که «کاستلز» را بر آن می‌دارد تا در کتاب خود از اعاده حیثیت فرهنگ سخن بگوید و یک مجلد از کتاب سه جلدی خود را به فرهنگ اختصاص دهد. (کاستلز، عصر اطلاعات؛ اقتصاد، جامعه و فرهنگ)

آنچه اسلام سیاسی و به‌همین ترتیب بنیادگرایی اسلامی خوانده می‌شود، در دو نکته ریشه دارد: ریشه عام که عبارت است از مقابله با سلطه استعماری و ریشه خاص که همان عوارض جهانی‌شدن است که پدیده سیاسی‌شدن فرهنگ را ایجاد کرده است. توسل به ارزش‌های فرهنگ سنتی برای مقابله با سلطه خارجی از همان آغاز ورود

استعمار به منطقه شروع شد که شکل‌هایی از احیاگری اسلامی را به وجود آورد. (سیونگ‌یو، خاورمیانه، عرصه رویارویی گفتمان ...: ۴۹۵)

۲-۲. آگاهی‌بخشی: در عصر جهانی‌شدن ارتباطات و شبکه‌ای‌شدن سیستم‌های اطلاعاتی، آگاهی‌بخشی کار چندان سختی نیست. به‌همین سبب و از سویی به‌دلیل گستردگی و وابسته‌بودن این شبکه‌ها به مخاطبان برای ادامه حیات خود، قسمتی از فرآیند آگاهی‌بخشی توسط خود شبکه‌های اطلاعاتی سلطه‌گران اعمال می‌شود و بخش دیگر نیز که مورد غفلت واقع می‌شود، می‌باید از طریق نهضت‌های آگاهی‌بخشی به مخاطبان منتقل شود.

توسعه ارتباطات و دسترسی همه جوامع و آحاد ملت‌ها به شبکه‌های اطلاعاتی و رسانه‌ای، مانع از ادامه تأثیر سیاست‌های تبلیغاتی و القائات یک‌سویه نظام سلطه شده است. گسترش رسانه‌های جمعی، دسترسی به انبوه اطلاعات و انتقال سریع آن از طریق کانال‌های متعدد و غیرانحصاری ماهواره‌ها و اینترنت، عرصه را بر انحصارگران رسانه‌ای آن‌چنان محدود کرده است که گاه برای حفظ تماشاگران و مستمعان خود ناچارند پیام‌های دشمنان خود را نیز لحظه‌به‌لحظه و به‌طور زنده برای جهانیان پخش کنند. بی‌تردید آنها تمایل ندارند سخنان دکتر احمدی‌نژاد و یا سیدحسین نصرالله را - که عموماً بر نظام سلطه می‌تازند - پخش کنند، ولی فشار بینندگان و شنوندگان رسانه‌ای، آنها را بدین امر مجبور می‌کند. بدین لحاظ، تحولاتی در عرصه جهانی رخ داده که حاکی از گسترش آگاهی‌بخشی است:

یک. گسترش اسلام به‌عنوان مکتب مبارزه و منادی برادری، محبت، صلح و دوستی در میان آحاد بشر؛

دو. افزایش پیوند میان دولت و ملت (توده‌های مردم) در جهان سوم؛

سه. تحت فشار قرارگرفتن حکومت‌های وابسته به نظام سلطه از سوی مردم؛

چهار. گسترش مقاومت ملت‌های سلطه‌ستیز و روی‌کارآمدن دولت‌های مردمی.

(محمدی، همان: ۶۰)

۲-۳. مقاومت، اَلترناتیوی برای «تعامل توأم با تنش‌زدایی»: انقلاب اسلامی ایران درحالی وارد چهارمین دهه حیات و پایداری خود می‌شود که بر تمام اصول و آرمان‌های خود ایستاده و نمودها و جلوه‌های مختلفی را از خود برجای نهاده است. بی‌تردید امروز نام انقلاب اسلامی با نفی سلطه و مقابله با امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم جهانی درهم آمیخته است. نفی سلطه، منعکس‌کننده ارزش‌ها و مبانی سیاسی انقلاب اسلامی است و استمرار استکبارستیزی را در جوهره انقلاب اسلامی و اهداف آن نشان می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر قدرت عظیم و ظرفیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و معنوی اسلام، امیدهای بزرگی را نزد ملت‌های خواهان آزادی از نظام‌های سلطه‌گر به‌وجود آورده است. استاد شهید مرتضی مطهری در تحلیل انقلاب اسلامی، ریشه‌های نهضت اسلامی را در جریان رخدادهای نیم قرن گذشته ایران کاویده است. ایشان ضمن بررسی روند مبارزه دیرینه ملت ایران علیه رژیم شاه، به سیاست‌های استعماری انگلیس و سیطره‌جویی آمریکا در ایران نیز اشاره می‌کند و این موضوع را از عواملی برمی‌شمارد که موجب شد روند مقابله با سلطه آمریکا و انگلیس در ایران از شتاب بیشتری برخوردار شود. (مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر: ۲۵)

«جان فوران»، نویسنده و نظریه‌پرداز سیاسی - اجتماعی، در تحلیل انگیزه‌ها و ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران می‌نویسد:

امام خمینی علیه السلام به‌دلیل سازش‌ناپذیری همیشگی و سیاست ضد امپریالیستی‌اش توانست الگوی موفق از اسلام مبارز به‌دست دهد که برای گروه‌های مختلف اجتماعی جاذبه داشت. (فوران، مقاومت شکننده: ۲۵۶)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، صدای اسلام به‌عنوان قوی‌ترین و مطمئن‌ترین فریاد جهانی علیه نظام ظالمانه حاکمیت استکبار و در جهت برپایی عدالت در جامعه و نظام بین‌الملل، بلند شده است. (همان)

۱. اسلام دینی همگانی است که دستورهایش همه ابنای بشر را دربرمی‌گیرد: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا». (سبأ: ۲۸)؛ «قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً». (اعراف: ۱۵۸)

این عدالت نه براساس الگو یا پارادایم حاکم بر نظام بین‌الملل - که خود نقیضی برای عدالت در جامعه بین‌الملل بوده - بلکه بر پایه الگویی است که درصدد احیای مجدد ملت‌ها بوده و هست. از این رو دشمنان برای خاموش کردن صدای اسلام تلاش خود را متمرکز کرده‌اند و مواجهه قدرت‌های مسلط عالم و در رأس آن آمریکا با انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران به سبب اسلام خالص و پیراسته از تحریف‌های ایادی استکبار جهانی است. (دری، نفی سلطه، مقابله با امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم جهانی)

درواقع جمهوری اسلامی ایران در سال‌های پس از پیروزی انقلاب با رویکرد به اصولی چون مقابله با نظام‌های سلطه و نفی قدرت‌های استکباری، موازنه قدرت‌های مسلط جهانی را در تقسیم جهان به دو قطب شرق و غرب برهم زد و این روند موجب پیدایش و رشد طیف‌های جدیدی از مقاومت در برابر سیطره‌طلبی قدرت‌های جهانی شد. رشد بیداری اسلامی در خاورمیانه در قالب جنبش‌های پایداری در برابر رژیم صهیونیستی در فلسطین و لبنان و نیز حرکت‌های آزادی‌خواهانه در عراق و افغانستان از جمله جریان‌هایی است که تحت تأثیر الگوی مبارزاتی ملت ایران در برابر قدرت‌های استکباری - با اهداف آرمان‌خواهانه - متجلی شد و با اقتداری رو به فزونی در مقابل قدرت‌های جهانی قرار گرفت. در بطن این جریان پویا و روبه‌رشد، نظام جمهوری اسلامی ایران مقابله با نظام سلطه را با اقتدار و در همه عرصه‌ها با موفقیتی چشمگیر - با وجود توطئه‌ها و کارشکنی‌های دشمنان انقلاب - پیش برد و پس از فروپاشی نظام کمونیستی در اردوگاه شرق نیز ادعای آمریکا مبنی بر جهان تک‌قطبی را به چالش کشید.

آمریکا با تغییر لحن و گسترش دامنه تهدیدها علیه نظام جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته، کوشید ایران را در انزوا قرار دهد، اما در این کار توفیقی نیافت. (همان) این کارشکنی به‌ویژه در عرصه مخالفت آمریکا با توانمندی‌های ایران در دستیابی به دانش هسته‌ای و اتهام‌افکنی مستمر مبنی بر خطرآفرین بودن ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، نشان می‌دهد که ستیزه‌جویی غرب علیه ایران و انقلاب اسلامی در واقع پاسخی به الگوسازی ایران در پی‌ریزی جریان ضداستکباری و ایستادگی در برابر

زیاده‌خواهی‌های آمریکا در منطقه و جهان بوده است. (همان)

تقابل غرب با انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران دلایل دیگری نیز داشته که یکی از برجسته‌ترین آنها نقش روشن‌گرانه ایران در افشای ماهیت رژیم غاصب صهیونیستی و تأثیر انقلاب اسلامی بر جریان‌های پایداری در مقابل این رژیم بوده است. به‌باور تحلیلگران سیاسی، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی برافراشتن بیرق عدالت‌خواهی و گستردن جریان بیداری اسلامی با فروریختن تابوی شکست‌ناپذیری استکبار و صهیونیسم جهانی است که سبب شد موقعیت ایران اسلامی در جهان اسلام و در عرصه سیاست بین‌الملل به‌عنوان الگویی الهام‌بخش، شاخص و برجسته گردد. (همان)

در حقیقت، جمهوری اسلامی ایران، منش و شیوه جدیدی را در جامعه بین‌الملل و افکار عمومی ایجاد کرد که طی این سال‌ها برای آمریکا و صهیونیسم جهانی دردسرساز بوده است. مطالعه در عرصه تحولات سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌روشنی نشان می‌دهد موجی که در پی پیروزی انقلاب در جهان به‌وجود آمد، نظام‌های لیبرال دموکراسی و امپریالیستی را با واقعیت جدیدی به نام اسلام مترقی مواجه کرد^۱ که در

۱. بروز این تفکر در اندیشه امام‌خمينی علیه‌السلام - به‌عنوان بیرق‌دار مبارزه با نظام سلطه - به‌گونه‌ای بود که ایشان حتی جنگ عراق علیه ایران را جنگ میان کفر و اسلام می‌دانست و آن‌را به‌عنوان ابزار ارتقای وجدان عمومی ملل جهان - خصوصاً دنیای اسلام - مطرح کرد. «جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و ما باید در جنگ اعتقادیمان بسیج سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم»؛ (صحیفه امام، ج ۱۹: ۸۷) «... جنگ ما جنگ با ابرقدرتهای شرق و غرب نیست؛ جنگ ما جنگ ماست علیه تمامی ظلم و جور. جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوش‌گذرانی‌های مرفهین و حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی است. این جنگ سلاح نمی‌شناسد. این جنگ محصور در مرزوبوم نیست. این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمی‌داند. این جنگ، جنگ اعتقاد است؛ جنگ ارزش‌های اعتقادی - انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوش‌گذرانی است. جنگ ما جنگ قداست عزت و شرف و استقامت علیه نامردمی‌هاست». (همان: ۶۷ و ۶۸) هنر مدیریت امام‌خمينی به این امر بازمی‌گشت که توانست جنگ نظامی دو کشور را در جغرافیای سیاسی، به جنگ استضعاف و استکبار یا کفر و ایمان بدل کند و چارچوب تنگ ترسیم‌شده توسط نظام کفر را بشکند؛ چارچوبی که جنگ را تنها در مرزهای سیاسی خلاصه می‌کرد. (بهداروند، ولایت فقیه دفاع مقدس امام‌خمينی)

ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای بشری براساس باور به معنویت، اندیشه‌های سیاسی مبتنی بر سکولاریسم را نیز نفی می‌کند و به ادیان، فرهنگ‌ها و کرامت انسان‌ها احترام می‌گذارد. این درحالی بود که نظریه‌پردازانی چون «فوکویاما» در نظریه موسوم به «پایان تاریخ» (The Fukuyama, end of history and the last man) و یا هانتینگتون در نظریه «برخورد تمدن‌ها» (هانتینگتون، نظریه برخورد تمدن‌ها) کوشیده بودند تا با تهدید نشان دادن تمدن اسلامی، اساساً دین را نفی کنند. (دری: همان)

این دیدگاه‌ها که تماماً درصدد ساختن آینده نظام جهانی و افکار عمومی به‌دور از اندیشه‌های معنوی و دینی بوده است، ماهیت و خاستگاه ستیز با انقلاب اسلامی و چرایی مقابله قدرت‌های استکباری با سیاست‌های ضدسلطه از سوی جمهوری اسلامی ایران را کاملاً آشکار می‌سازد.

در واقع با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران سیاست سلطه‌جویی و به‌تبع آن جریان صهیونیسم - که براساس اندیشه استعماری غرب برای سیطره بر جهان اسلام و خاورمیانه به‌وجود آمد - عملاً با مانع بزرگی روبه‌رو شد. مشکل اصلی غرب با نظام جمهوری اسلامی ایران نگرانی از طرح نوینی است که نظام اسلامی، ملهم از اندیشه‌های عدالت‌خواهانه مکتب اسلام به‌دست داده و پرچمدار آن است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اخیر خود با جمعی از دانشجویان در تبیین علت دشمنی عمیق و آشتی‌ناپذیر استکبار با نظام جمهوری اسلامی ایران خاطر نشان کردند: «جمهوری اسلامی ایران نفی‌ها و اثبات‌هایی دارد که دلیل اصلی دشمنی‌ها نیز همین نفی‌ها و اثبات‌هاست». (دری: همان)

ایشان در بیان نفی‌های جمهوری اسلامی تأکید کرد:

نفی استثمار، نفی سلطه‌پذیری، نفی تحقیر ملت‌ها از جانب قدرت‌های سیاسی دنیا، نفی وابستگی سیاسی، نفی نفوذ و دخالت قدرت‌های مسلط و نفی سکولاریسم اخلاقی و اباحی‌گری، نفی‌های قطعی جمهوری اسلامی ایران است.

رهبر معظم انقلاب همچنین در بیان اثبات‌های نظام اسلامی خاطر نشان کرد:

اثبات هویت ملی و ایرانی، ارزش‌های اسلامی، دفاع از مظلومان جهان و تلاش برای فتح قله‌های علم و دانش، اثبات‌های جمهوری اسلامی ایران است که بر این اثبات‌ها پافشاری نیز می‌شود. جمهوری اسلامی ایران در سی سال گذشته بر این نفی‌ها و اثبات‌ها ایستاده و از مواضع خود عدول نکرده است.

به تعبیر ایشان، «ایستادگی سی‌ساله نظام جمهوری اسلامی ایران در مقابل توطئه‌ها و فشارهای مختلف دشمن، در واقع هویت اسلامی نظام است». (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار جمعی از نخبگان علمی و دانشجویان دانشگاه‌ها)

یکی از این پیام‌های جهانی انقلاب اسلامی، شعار «نه شرقی - نه غربی» است که پس از تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر سر در وزارت امور خارجه ایران نقش بست. این شعار، تأکیدی مضاعف بر پیام انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران مبنی بر نفی وابستگی به قدرت‌های جهانی است که در عمل نیز راهبرد سیاست خارجی ایران قرار گرفت. با چنین رویکردی، ایران اسلامی بر دفاع از حقوق ملت‌های مظلوم تأکید داشته و با همین اعتقاد، فریاد رسای «مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل» را به‌نشانه نفی سیطره‌طلبی و تجاوزگری، سرلوحه حرکت‌های انقلابی و استکبارستیزی خود قرار داده است. (دری: همان) بنابراین چنان‌که مشاهده می‌شود، الگویی که در سیاست خارجی نقش بسته، با نظامی که طالب سیطره‌جویی است، ضدیتی تام دارد. در برخورد با این نظام که خود را رهبر و دایه مردم و دولت‌های جهان قلمداد می‌کند، نباید از تعامل استفاده کرد. از این‌رو، سیاست تنش‌زدایی امری نقیض‌محور است؛ چراکه داعیه‌دار تنش در این نظام، همین نظام سلطه است.

۴-۲. دولت اسلامی و دیپلماسی مقاومت فزاینده و فعال

دولت اسلامی براساس آموزه‌های دینی، نیازها و ضرورت‌های زندگی عصر کنونی باید در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با سایر ملت‌ها و دولت‌ها ارتباط داشته باشد.

اسلام برای این روابط، اصولی را ترسیم می‌کند که از آن جمله اصل نفی سلطه‌پذیری است. طبق این اصل که برگرفته از آیات و روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام است، حفظ استقلال و عزت اسلامی و نفی هرگونه سلطه در ابعاد مختلف امری ضروری است. البته احتمال دارد در مواردی کاربرد این اصل در روابط خارجی با اصل وفای به عهد در تزامن باشد که به نظر می‌رسد هر چند اصل اولیه بر تقدم اصل وفای به عهد است، ولی به‌طور کلی نمی‌توان یکی از دو اصل را بر دیگری مقدم داشت، بلکه در هر مورد باید براساس مصلحت دولت اسلامی و مسلمانان و قاعده اهم و مهم اقدام کرد. (ارجینی، نفی سلطه‌پذیری در سیاست خارجی دولت اسلامی: ۱۴۹) دولت اسلامی باید با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها ارتباط داشته باشد تا بتواند پیام الهی را به‌گوش جهانیان برساند. البته روابط دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها بر اساس عدالت، پایه‌ریزی می‌شود. اقتضای این اصل آن است که دولت اسلامی با گروه‌ها و دولت‌های غیرمسلمان که به دولت اسلامی و مسلمانان تعرض نمی‌کنند و به پیمان خویش پایبندند، روابطی مسالمت‌آمیز داشته باشد. (ممتحنه: ۷ و ۸) جمهوری اسلامی ایران براساس احترام متقابل با تمام کشورهای جهان رابطه دارد، از این‌رو به‌دنبال سلطه‌یافتن بر دیگر دولت‌ها نیست و سلطه‌گری و زورگویی را از هیچ قدرتی نمی‌پذیرد. امام خمینی رحمته‌الله این اصل را در روابط خارجی دولت اسلامی چنین تبیین فرموده است:

تمام کشورها اگر احترام ما را حفظ کنند، ما هم احترام متقابل را حفظ خواهیم کرد و اگر دولت‌ها و کشورها بخواهند به ما تحمیلی بکنند، از آنها قبول نخواهیم کرد؛ نه ظلم به دیگران می‌کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می‌رویم. (امام خمینی، همان، ج ۴: ۳۳۸)

بنابراین، ایران اسلامی با واکاوی دقیق دورنمای تحولات آینده، الگوی مبارزاتی جدیدی را در برابر حاکمیت نظام سلطه به‌اجرا درآورد. این الگو نه رویکرد تقابلی به‌معنای صرف است و نه انزوا را در عرصه بین‌المللی می‌پذیرد. از نظر نگارنده، آوردگاه و آماج مواجهه ج.ا.ا. با نظام بین‌الملل که ساختاری ناعادلانه و زورمدارانه دارد، دیپلماسی

مقاومت فرآینده است که نگارنده آن را «توپ در زمین حریف» قلمداد می‌کند که نوعی رویکرد ایجابی - سلبی نسبت به نظام و ماهیت محیط بین‌المللی است. به بیانی، نگارنده معتقد است که وجود آنچه سیاست تعاملی یا تنش‌زدایی خوانده می‌شود، منجر به ائتلاف هزینه‌های ملی شده و موجب از بین رفتن ظرفیت‌ها می‌شود. بنابراین به هیچ‌رو دولت ج.ا.ا. نباید منتظر وقوع رخدادی در صحنه بین‌المللی باشد که بی‌شک به ضرر آن خواهد بود، بلکه دائم می‌باید بر اساس نقشی که برای خود تعریف می‌کند (به‌عنوان پرچم‌دار مبارزه علیه نظام سلطه)، موضوعی جدید داشته باشد تا علیه نظام سلطه - به‌لحاظ سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی حقوقی - در عرصه بین‌الملل دادخواهی کند؛ مثلاً زمانی مسئله هولوکاست، زمانی بحث استرداد غرامت‌های ایران در جنگ جهانی اول و دوم و زمانی نیز نامشروع بودن حضور اسرائیل را مطرح کند. همچنین از نظر نگارنده، تنه‌ا دولتی که این راهبرد را پیگیری کرده، دولت دکتر احمدی‌نژاد بوده که دیپلماسی مقاومت فعال را به‌عنوان رویکرد هسته‌ای خود برگزیده است. این رویکرد با رویکرد تقابل که خواهان خروج از NPT است - آن‌چنان‌که کره شمالی عمل کرده - متفاوت بوده و از سویی با رویکرد انفعال و سازش نیز - که لیسی آن‌را برگزیده - در تعارض است. در صحنه کارزار میان ایران و آمریکا هر کدام برای پیشبرد اهداف خود به ابزاری متوسل شده‌اند. جهان غرب به رهبری آمریکا به دیپلماسی تحریم و جنگ روانی متوسل شده است. آنها با پروژه «ایران‌هراسی» در جلب افکار عمومی و ایجاد اجماع جهانی علیه فعالیت هسته‌ای ایران می‌کوشند. کشورهای صنعتی نظام بین‌الملل برای حفظ هژمونی خود از الگوهای متنوعی بهره می‌گیرند. گزینه رفتاری این کشورها را می‌توان تأکیدی بر محدودسازی قابلیت‌های صنعتی و استراتژیک ایران دانست. (وکیلی، دیپلماسی مقاومت فعال)

در نقطه مقابل، جمهوری اسلامی می‌باید با اتخاذ دیپلماسی مقاومت فعال و آگاه‌سازی افکار عمومی از طریق دیپلماسی عمومی، سعی کند موازنه را به‌نفع خود تغییر دهد. البته این به‌معنای ائتلاف هزینه‌های ملی نیست، بلکه بدان معناست که

جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به‌گونه‌ای تدریجی موقعیت خود را ارتقا داده، از ابزارهای بین‌المللی استفاده بهینه به‌عمل آورد. از این‌رو با انتخاب الگوی سیاست تعاملی ضد نظام سلطه و دیپلماسی مقاومت فعال و تمرکز بر دیپلماسی عمومی به‌عنوان پشتوانه اصلی دیپلماسی رسمی، باید تلاش شود تا به‌جای پاسخ‌گویی در جایگاه متهم، خود را در جایگاه مدعی قرار دهیم و تلاش داشته باشیم حتی فضای رسانه‌ای دنیا را با خود همراه سازیم. در این زمینه باید اظهار داشت که نفس حضور و سخنرانی در سازمان ملل، خود نمادی از اعمال دیپلماسی مقاومت فعال است. توانمندی کشورها در دیپلماسی عمومی، شاخص دیپلماسی مقاومت فعال است. نتیجه اینکه، حضور رئیس‌جمهور در چنین اجلاس‌هایی و بیان منطقی مواضع ایران و همچنین افشای اهداف غرب، به حوزه نفوذ ایران می‌افزاید و قدرت چانه‌زنی ما را در برابر نظام بین‌الملل ارتقا می‌دهد. (همان)

نتیجه

در تحقیق حاضر به تبیین الگوی سیاست تعاملی ضد نظام سلطه به‌عنوان الگوی عملیاتی و تئوری انضمامی دولت اسلامی پرداختیم. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان تنها دولت اسلامی و سردمدار اردوگاه سلطه‌ستیزان در مقابل نظام سلطه، از دو ابزار مقاومت و پی‌گیری عدالت استفاده می‌کند و نه تنها نظم موجود در نظام بین‌الملل را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه خواهان اعاده حقوق مردم مظلوم جهان است. از این‌رو با انتخاب الگوی سیاست تعاملی ضد نظام سلطه به‌عنوان پشتوانه اصلی دیپلماسی رسمی، باید بکوشیم تا به‌جای پاسخ‌گویی در جایگاه متهم، خود را در جایگاه مدعی قرار دهیم. همچنین این نظام اسلامی باید از توانمندی کشور در دیپلماسی عمومی - به‌عنوان شاخص دیپلماسی مقاومت فعال - بهره برد و با استفاده از این ابزارها توازن و عدل بین‌المللی را ایجاد کند.

منابع

فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. آرون، ریمون، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چ هفتم، ۱۳۸۴.
۳. آقابخشی، علی، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۶.
۴. ارجینی، حسین، *نفی سلطه‌پذیری در سیاست خارجی دولت اسلامی، قم، مجله تخصصی فقه و اصول*، زمستان ۱۳۸۶.
۵. اسکاچیل، تدا، *حکومت تحصیلدار و اسلام شیعه در انقلاب ایران*، ترجمه محسن امین‌زاده، به نقل از عبدالوهاب فراتی، *رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف، چ دوم، ۱۳۷۹.
۶. اسکاچیل، تدا و الن کای تریمبرگر، *یک تحلیل ساختاری از انقلاب‌ها در مطالعات نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر، ۱۳۸۵.
۷. اسکندری، محمدحسین و اسماعیل ذاراب‌کلانی، *پژوهشی در موضوع قدرت*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چ اول، ۱۳۸۲.
۸. بی‌نا، نفی سلطه، *مقابله با امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم جهانی*، February 2009. در:
<http://www.dari.irib.ir>.
۹. ایوانز، پیتر، *جهانی‌شدن ضدسلطه: شبکه‌های فراملی، به‌مثابه ابزار سیاسی برای مبارزه، ترجمه معصومه صالحی امین*، تهران، *فصلنامه مجلس و پژوهش*، شماره ۴۳، بهار ۱۳۸۳.
۱۰. بهداروند، محمدمهدی، *ولایت فقیه دفاع مقدس امام‌خمينی*، ۱۳۸۹، در:
<http://www.imamhomeini.com>.
۱۱. جوادی‌آملی، عبدالله، *اصول حاکم بر روابط بین‌الملل نظام اسلامی*، قم، *فصلنامه حکومت اسلامی*، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۸۷.

سیاست تعاملی ضد نظام سلطه □ ۴۱

۱۲. حجاریان، سعید، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریات علوم اجتماعی در رهیافت‌های

نظری بر انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، جلد اول، قم، انتشارات معارف، ۱۳۷۹.

۱۳. حقیقی، مصطفی، «سلطه‌پذیری از دیدگاه قرآن»، ۱۳۸۷، در:

<http://www.oxinads.com>.

۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی، دیدار جمعی از نخبگان علمی و دانشجویان دانشگاه‌ها،

در: ۱۳۸۷/۷/۷

<http://www.leader.ir>.

۱۵. خرمشاد، محمدباقر، بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌های انقلاب: تولد و

شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌های انقلاب، تهران، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره

۳، ۱۳۸۲.

۱۶. دال، سیونگ یو، خاورمیانه؛ عرصه رویارویی گفتمان سلطه‌جویی و گفتمان

سلطه‌ستیزی، تهران، راهبرد، شماره ۴۷، تابستان ۱۳۸۷.

۱۷. دریک، مایکل، انقلاب، در راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، پژوهشکده مطالعات

راهبردی، ۱۳۸۸.

۱۸. رحیمی، مجیب‌الرحمن، مفهوم استقلال در عصر جهانی شدن، ۱۰ ژوئن ۲۰۰۵،

در:

<http://www.farda.org>.

۱۹. ریاضی، محمود، تحلیلی کوتاه از امپریالیسم، تهران، کویر، ۱۳۵۵.

۲۰. شیروودی، مرتضی، سلطه و ابعاد سلطه‌گری، ۱۳۸۹، در:

<http://www.hawzah.net>.

۲۱. صالحی، زهرا، مناسبات عدالت و صلح جهانی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ۹ آذر

در: ۱۳۸۸

<http://www.aftab.ir>.

۲۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران، مکتبه المرتضویه، ج ۳، بی‌تا.

۲۳. علی‌بابایی، غلام‌رضا، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۲، تهران، آشیان، ۱۳۸۲.

۲۴. فرامرزیان، ر. ا، نظامی‌گری و اقتصاد در ایالات متحده آمریکا، ترجمه مرتضی

کاظمی یزدی، تهران، ۱۳۶۰.

۲۵. فوران، جان، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های

- پیش از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸.
۲۶. _____، انقلاب ۱۹۷۹ - ۱۹۷۷: چالشی بر تئوری اجتماعی در رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، جلد اول، قم، انتشارات معارف، ۱۳۷۹.
۲۷. فوکو، میشل، ایران: روح یک جهان بی‌روح، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
۲۸. قاضی‌زاده، کاظم (با همکاری سعید ضیایی فر)، اندیشه‌های فقه سیاسی امام خمینی، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی فهیم، ۱۳۷۷.
۲۹. کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، جلد دوم، ترجمه احمد علیقلیان و حسن چاوشیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۴.
۳۰. گرین، جرال، بسیج مخالفان در انقلاب ایران در مطالعات نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر، ۱۳۸۵.
۳۱. محمدی، منوچهر، برخورد تمدن‌ها یا برخورد با نظام سلطه (پارادایم جدید در روابط بین‌الملل)، قم، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۶، ۱۳۸۸.
۳۲. مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، تهران، صدرا، چ شانزدهم، ۱۳۷۱.
۳۳. ملکوتیان، مصطفی، بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی در سپهر نظریه پردازی‌ها، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۴. ملکوتیان، مصطفی و مجتبی قلی‌پور، انقلاب اسلامی ایران و ظهور نسل چهارم نظریه‌های انقلاب، قم، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها، در دست چاپ.
۳۵. منصوری، خلیل، نگاهی به استقلال سیاسی از منظر قرآن، ۱۳۸۷، در: <http://www.somamus.com>.
۳۶. منصوری، جواد، شناخت استکبار جهانی، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۷.

۳۷. موسوی خمینی، سیدروح الله (امام)، *صحیفه نور*، ج ۱۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۰.

۳۸. _____، *صحیفه نور*، ج ۱۹، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۳.

۳۹. _____، *صحیفه نور*، ج ۴، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۸.

۴۰. _____، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به نقل از: جواد منصوری، *۲۵ سال حاکمیت آمریکا بر ایران*، تهران، قومس، ۱۳۷۰.

۴۱. مولایی، یوسف، استقلال، دموکراسی و حقوق بشر، تهران، *نشریه نامه*، شماره ۲۸، دی ماه ۱۳۸۲.

۴۲. میرخلیلی، سیدجواد، عدالت محوری از دیدگاه مقام معظم رهبری، *روزنامه رسالت*، شماره ۶۳۸۴، ۸۶/۱۲/۱۹، صفحه ۷، حرف امروز، متن، ۱۳۸۶.

۴۳. نقیبزاده، احمد، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، قم، مهر، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.

۴۴. هانتینگتون، ساموئل، *نظریه برخورد تمدن‌ها*، ترجمه مجتبی امیری، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.

۴۵. وکیلی، محمد علی، *دیپلماسی مقاومت فعال*، ۱۳۸۹، در:

<http://www.fardanews.com>.

۴۶. یزدانی، عنایت‌الله و مجتبی تویسرکانی، *تحلیلی بر ژئوپلیتیک سلطه و نقش آن در عرصه ژئواستراتژیک قدرت‌ها*، تهران، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۱۰، بهار ۱۳۸۷.

انگلیسی

47. Foucault, Micheal, *power/knowledge*, New York, pantheon books, 1980.

48. Fukuyama, Francis, *The End of History and the Last Man*, Free Press, ISBN 0029109752, 1992.

49. Giddens, Anthony, *Runaway World: How Globalization is*

Reshaping our Lives, London: profile books, 1999.

50. Goodwin, Jeff, "Toward a New Sociology of Revolutions", *Theory soc*, 23, 1994.

51. Pasha, M. K., "Predatory Globalization and Democracy in Islamic World," *Annals of American of Political and Social Science*, vol. 581, may, 2002.

Archive of SID